

مروری بر مدیریت مراتع جامعه عشایری در گذشته و حال: تغییرات، چالشها و راهکارها

غلامرضا باژیان

عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی استان فارس (Email: badjian@farsagres.ir)

تاریخ دریافت: ۱۳۸۵/۱۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۶/۰۵/۲۱

چکیده

نظام بهره برداری مراتع عشایری جزئی از نظام بهره برداری مراتع کشور می باشد و همچون جامعه عشایر در طی زمان دچار فراز و نشیبهایی بوده است. مدیریت این نظام در زمان گذشته دچار تغییراتی بوده و عوامل مؤثر بر آن چالشهایی را ایجاد کرده که تحلیل آن به راهکاری جهت اعمال مدیریت منطقی مراتع عشایری در زمان حال منجر می شود. این مقاله پژوهشی تحلیلی است که با روش کتابخانه ای، و براساس منابع مطالعاتی موجود و قابل دسترس ذریبط و نظرات کارشناسان، تغییرات مدیریت نظام بهره برداری از مراتع و عوامل مؤثر بر آن را که منجر به چالشهایی گردیده را بررسی و برای برون رفت از چالشها راهکارهایی را ارائه نموده است. این مقاله پیشنهاد می کند که استفاده از راهکارهای مشارکتی توسعه برخاسته از شرایط محلی در تدوین مدیریت مناسب دام در مرتع در جامعه عشایری امری اجتناب ناپذیر بوده؛ بنابراین باید از روشها و راهبردهای نو و خاص منطبق بر شرایط اجتماعی و فرهنگی عشایر بهره جست. ساختارهای بومی، نهادهای اجتماعی، برقراری ارتباطات سنتی، و همچنین بکارگیری عوامل اکولوژیکی شناخته شده و مؤثر، امکان تجدید ساختار مدیریت بومی مراتع عشایری را فراهم کرده و شبیه سازی سیستم تولیدی عشایر بر اساس این مدیریت، تصمیم گیرندگان و سیاست گذاران امور عشایر را در برنامه ریزی هر چه بهتر برای این جامعه یاری می دهد.

واژه های کلیدی: مدیریت دام در مرتع، جامعه عشایری، نظام بهره برداری، کوچ، ساماندهی عشایر

مقدمه

گردیده است که تحلیل آن می تواند به ارائه راه حلهایی برای آینده این نظام باشد. اوج فعالیت دامداری و رونق اقتصادی این قشر از جامعه مربوط به اواخر قرن سیزده هجری شمسی یا اوایل قرن بیستم میلادی می باشد که در آن دوره دانش بهره برداری سنتی از مراتع به اوج تکامل خود رسیده و جمعیت دام موجود در کشور با تولید مراتع متعادل بوده است. تا قبل از سال ۱۳۴۰ اصول تجربی و سنتی دامداری به عنوان بخشی از نظام ایلاتی بوده و پایه

عشایر کوچنده ایران که در رژیم گذشته هیچ گاه به اهمیت آنان اشاره نشده بود، از گذشته های دور بزرگترین تولید کنندگان دام کشور به شمار می آمدند. نظام بهره برداری مراتع عشایری جزئی از نظام بهره برداری مراتع کشور بوده و همچون جامعه عشایر در طی زمان دچار فراز و نشیبهایی گشته و می گردد. این نظام چه در زمانهای گذشته و چه در زمان حال دچار چالشهایی

و اساس بهره برداری از مراتع را در ایران تشکیل می‌دهد است. یکی از این اصول، اصل کوچ و حرکت دام در زمان و مکان جهت بهره برداری مناسب از مرتع بوده است (فدایی، ۱۳۷۸). پس از فروپاشی نظام ایلاتی در سال ۱۳۴۰ ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عشایر کوچنده دستخوش تحولات و دگرگونیهای عمیق شد و نظام خاص با ضمانت اجرا جایگزین آن نگردیده است. امتیاز بهره برداری از مراتع بر حسب برآوردی از قدرت تعریف واحد دامی به صورت خصوصی (نه طایفه‌ای یا گروهی) به بهره برداری عشایر واگذار می‌گردید. پروفیسور دیگر این تحولات را در زمان خاندان پهلوی این گونه بیان می‌کند: رژیم پهلوی دو سیاست متفاوت درباره ایلات اعمال می‌کردند. رضاشاه با فشار سعی در تخته قاپو کردن عشایر داشت که موفق نشد و کوچ مجدد عشایر بعد از مرگ او نشانه آن بود. محمدرضا شاه نیز با ملی کردن منابع ملی و محدود کردن تعداد بز در ترکیب گله عشایر یا مالیات گرفتن سیاستی زیگزاگی اعمال می‌کرد که با نارضایتی عشایر، این سیاست نیز کارآیی نداشت (بی نام، ۱۳۷۱).

براساس نتایج سرشماری عشایر کوچنده سال ۱۳۷۷، جامعه عشایری در سطح ۲۲ استان کشور پراکنده هستند که در قالب ۱۰۲ ایل و ۵۴۷ طایفه تشکیل یافته اند. براساس نتایج آمارگیری سال ۱۳۶۶ مرکز آمار ایران تعداد خانوارهای عشایری کشور قریب ۲۰۰/۰۰۰ خانوار بوده که دارای جمعیتی حدود ۱/۳۰۰/۰۰۰ نفر می باشند. میانگین بعد خانوار عشایری در کل کشور در حدود ۶/۴ نفر در هر خانوار است که در مقایسه با شاخصهای ملی (حدود ۵ نفر) زیادتر است. بیشترین تراکم خانوار عشایری در حوزه زاگرس است (بی نام، ۱۳۸۵). عشایر از ۷۰-۸۰ میلیون هکتار مراتع کشور، ۳۰ میلیون هکتار را در اختیار دارند. از

۱۶ میلیون هکتار کشاورزی آبی - دیم، ۲/۵ درصد آن در اختیار عشایر است و ۶۰ درصد آن در انتقال و مصرف و هرس یا تلف می‌شود. در جامعه عشایری سرانه گوسفند ۸۳/۷ رأس، بز ۷۴/۴ رأس و گاو و گوساله ۲. رأس می‌باشد. بر همین اساس ۲۲/۸ درصد گوسفند و بره، ۳۵/۳ درصد بز و بزغاله و ۲/۹ درصد گاو و گوساله کشور در اختیار عشایر است. سهم عشایر از تولید گوشت قرمز ۱۳/۲ درصد و تولید شیر کشور ۶/۶ درصد می‌باشد (حبیبیان، ۱۳۸۲). بعضی از جامعه شناسان عشایری از جمله نادری (۱۳۶۲) نیروی انسانی را به عنوان نقش محوری در حشمت داری خانوارهای عشایری یاد می‌کنند. براساس گزارش Shindler, 1888 جمعیت ایران در ۱۱۰ سال قبل (۱۲۷۵ هجری شمسی) حدود هشت میلیون نفر بوده که حدود دو میلیون نفر آن در شهرها و حدود شش میلیون نفر در روستاها و یا قلمروهای عشایری زندگی می‌کردند (فدایی، ۱۳۷۸).

براساس تحلیل صاحب نظران، این مقاله بدنبال آن است که چگونگی بهره برداری از مراتع عشایری را در روند گذشت زمان بررسی کرده و با فرض قابلیت اعمال برخی از مزیت‌های مدیریت مراتع در گذشته و با گذشت از برخی چالش‌های آن، مدیریت مراتع عشایر را در حال پیشنهاد نماید. بنابراین، قبل از هر گونه تحلیل به عنوان نتیجه این تحقیق باید به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

- ۱- ویژگی‌های مدیریت مراتع عشایری در گذشته چه بوده و دچار چه تغییراتی شده است؟ آیا این ویژگی‌ها در مدیریت حاضر نیز قابل اعمال هست؟
- ۲- عوامل مؤثر بر مدیریت مراتع عشایری در گذشته چه بوده و این عوامل در حال حاضر چه چالش‌هایی را ایجاد کرده است؟

و زمینه تحول با توجه به زمان، شرایط حاکم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی الهام گرفت. در مناطق مختلف کشور تغییر در شیوه معیشت به صورتهای مختلف مشهود است به طوری که بیش از نیمی از عشایر کوچنده کشور که در جنوب و جنوب غربی کشور پراکنده اند، به علت فقر دام و تکافو نکردن مراتع به سمت اسکان گرایش پیدا کرده اند. در غرب کشور نیز جمعیت رو به رشد در آینده ای نه چندان دور تعادل بین مرتع و دام را بهم زده و راه عشایر جنوب و جنوب غربی را خواهند رفت. در مناطق شرقی و حواشی کویر بخش اعظم عشایر از حالت دامداری کوچندگی به حالت نیمه کوچ و رمه گردانی در آمده و برای چرانیدن دامهای خود از مراتع پایکوهی حواشی کویرها استفاده می کنند.

حاجتی (۱۳۷۱)، گزینه ترکیبی رمه گردانی و اسکان را بهترین استراتژی برای توسعه زندگی عشایر دانسته و بیان می کند که رمه گردانی در بسیاری از کشورهای جهان که از لحاظ علم و تکنولوژی هم پیشرفته هستند وجود دارد. در کشور ما هم عشایر عرب خوزستان، کوچ با تعاریف مصطلح اصولاً وجود ندارد و کلیه عشایر عربی که معیشت عمده آنها از طریق دامداری متکی بر علوفه مرتعی تأمین می شد، همراه با خانواده هایشان در روستاها و در کنار کشاورزان روستایی زندگی می کنند. در مواقعی از سال که علوفه مرتعی مناسبی در نقاط دور از آبادی یافت می شود، احشام خانوار همراه با یک یا چند چوپان مرد به مراتع مناسب روانه می شوند. مرتع یا پس چر اجاره شده ممکن است گاه تا بیش از یک صد کیلومتر از محل آبادی محل سکونت خانوار فاصله داشته باشد.

عمادی (۱۳۸۳)، همگام با اشاعه توسعه محلی، که مدیریت دام در مرتع یکی از مصادیق آن است، را تنها با

۳- چه راهکارهایی برای برون رفت از چالش ها در حال حاضر وجود دارد؟ آیا این راهکارها به مدیریت منطقی مراتع عشایری منتهی خواهد گردید؟

مطمئناً پاسخ مشروح به این سؤالها نیاز به تحقیقی وسیع در کانونهای اسکان عشایر و عشایر کوچرو در سطح کشور دارد و آنچه در این مقاله به آن پرداخته می شود تنها گردآوری منابع مطالعاتی ذیربط و نظرات برخی از صاحب نظران می باشد.

نتایج تحقیقات انجام شده حبیبیان (۱۳۸۲) در دشت بکان اقلید فارس نشان می دهد که از نظر شاخصهای تولید و بهره برداری از مراتع ییلاقی، تحول چندانی در شیوه معیشت عشایر از دامداری- زراعی به زراعت- دامداری ایجاد نشده است. در این شیوه نیز دامداران جهت تغلیف دام خود علاوه بر مراتع در فصلی از سال در سایر فصول از منابع علوفه ای دیگر از جمله ته چر، سرچر، پس چر مزارع و علوفه دستی استفاده می کنند.

تحقیقات و بررسیهای انجام شده ایشان همچنین نشان می دهد که تقویم کوچ عشایری متأثر از شرایط اقلیمی بوده و بر نظام بهره برداری از مراتع تأثیرات عمیقی می گذارد. در خشک سالیها نسبت به ترسالیها فشار چرا در مراتع ییلاقی بیشتر بوده و در ترسالیها میزان وابستگی تغذیه ای دام به پس چر عشایر اسکان یافته بیش از اسکان خودجوش و کوچنده است. در خشک سالی، دوره چرای و توقف دام در مراتع عشایر اسکان یافته خودجوش کوتاهتر از مراتع عشایر اسکان یافته هدایت شده می باشد.

بخشنده (۱۳۷۱) اعتقاد دارد که معیشت عشایر کوچنده ایران بر مبنای اکولوژیکی، اقتصادی و اجتماعی و تاریخی بوده و برای هر گونه برنامه ریزی در جهت تغییر معیشت و تحول تولید، باید از شرایط طبیعی عرف جامعه

مشارکت و همفکری مردم می‌داند. در این راستا پژوهش دانش بومی کمک می‌کند تا کارشناسان و مردم امکانات موجود را بهتر بشناسند و در راستای حل مسائل محلی از این امکانات به طور مؤثر بهره گیرند. پژوهشگر توسعه روستایی از طریق پژوهش دانش بومی، اطلاعات به دست آمده درباره محرومیتها و مشکلات محلی (آنچه روستاییان ندارند) را با اطلاعات مربوط به مهارتها، ابزار، منابع و ... آنچه روستاییان دارند تکمیل می‌کند.

(Harris,2004)، طی تحقیقی ۱۰ ساله در شش کشور با شرایط مختلف اقلیمی مرطوب تا خشک، عوامل متعدد بیرونی و مؤثر را بر عوامل مدیریت چرا در سیستم تولیدی شبانی (Pastoral System) مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. ایشان در تحلیل سیستمی از اطلاعات پایه‌ای چون منابع تأمین علوفه، منابع اطلاعاتی اراضی و قابلیت استفاده آن، منابع دامی و مصرف آن، گرایشها و تأثیرات محیطی منابع مرتعی دامی، اراضی، خاکی، آبی، تغییرات آب و هوایی و در نهایت توانمندیهای توسعه منطقه ای را در نظر گرفته است. خروجی این سیستم شامل تخمین ظرفیت نگهداری دام در مرتع، تأثیر توسعه علوفه و نوع انتخاب آن در مدیریت چرا، شناسایی محدودیتهای علوفه در دوره های بحرانی، تعیین اهداف ویژه دام به نیازهای علوفه ای، ارزیابی تغییرات اراضی، ارزیابی تغییرات نوع دام و تولیدات دامی، مقایسه عملیات مختلف مدیریت دام مشاهده تغییرات گرایش علوفه تولیدی و قابل استفاده براساس تخمین مدل، تشخیص و تعیین اختلافات معمولی یا پیش بینی شده علوفه موجود فصلی و قابلیت مشاهده نتایج سیستم در اندازه های کوچک، منطقه ای و ناحیه‌ای می‌باشد.

Badjian,2004 نشان داد که پایداری مدیریت دام در مراتع عشایری و در نتیجه توسعه جامعه عشایری در دشت بکان اقلید فارس بستگی به توجه و رعایت عوامل مؤثر در سیستم تولیدی دام عشایر منطقه می‌باشد. در دشت بکان دامداری و زراعت اصلی‌ترین فعالیت عشایر ساکن یا نیمه کوچرو بوده و تعیین ظرفیت بر مبنای عوامل محیطی، اقتصادی و اجتماعی عشایر از شاخصهای توسعه پایدار نظام دامداری می‌باشد. تهیه و ارائه مدل‌های مختلف در سیستم تولیدی عشایر دشت بکان نشان داده است که متعادل کردن تعداد دام با منابع تولید غذا بخصوص زراعت، بهره برداری از منابع طبیعی را در درازمدت بدنبال داشته و ظرفیت اکولوژیکی معیار مناسبی برای مقایسه نحوه بهره برداری از مراتع و مدیریت آن می‌باشد. در واقع، متعادل کردن منابع تولید انرژی با منبع نیاز انرژی شکلی دیگر از ظرفیت اکولوژیکی و به عبارتی چگونگی اعمال مدیریت جهت ایجاد این تعادل می‌باشد. آشنایی بهره برداران عشایری با اندازه‌گیری میزان تأثیر این عوامل در تولید علوفه قابل استفاده مرتعی و غذاهای تکمیلی حاصل از کشت و کار زراعی امکان تخمین تعداد دام متناسب با منابع غذایی موجود را در شرایط آب و هوایی مختلف را داده و اعمال مدیریت مناسب منابع را پیشنهاد می‌دهد.

شاه ولی و باژیان (۱۳۸۰) پنج قضیه را برای احیاء مدیریت بومی مراتع ارائه داده اند:

قضیه اول: احیای ساختارهای بومی مدیریت مراتع نظیر تعیین میزان دلخواه بهره برداری از مراتع، چگونگی رفع اختلافات ارضی و قومی، سازماندهی کوچ، حراست از مراتع و انتصاب افراد در مسئولیتها

عشایری در ایران را با تمام مسائل و مشکلاتی که این قشر جامعه با آن روبرو می‌باشند را در حال حاضر ارائه نماید. شناخت معیارهای جامعه عشایری اولین نیازی است تا با تمسک به آن از اعمال آنچه که در گذشته انجام می‌شده و آنچه که در آینده باید انجام شود را برای مقایسه زمانی نظام مدیریت بهره برداری از مراتع عشایری از لابلای مطالعات انجام شده بیرون آورد. صاحب نظران برای جوامع عشایری معیارهای متفاوتی را یاد کرده اند. شاخصهای عمده ای که در بین صاحب نظران به طور مشترک آورده شده است، می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

- وجود ساختار اجتماعی ایل بر پایه نظام قبیله ای. هر ایل به تعدادی تیره و هر تیره به تعدادی طایفه تقسیم می‌شود. هر طایفه چندین گروه خانوار و هر گروه دارای چندین ده یا اردوست. بعد از اصلاحات ارضی، در جامعه ایلاتی تقریباً تمام رؤسای ایلها قدرت خود را از دست دادند، اما بعضی رؤسای تیره ها و طوایف هنوز در تصمیم گیریهای اساسی صاحب قسمتی از اقتدار دیرین خود هستند.

- باور اعضای ایل که به این ساخت و نظام تعلق دارند. عضویت در ایل مستلزم پیوند تباری است.

- وجود فرهنگ، تاریخ، گویش، و سرزمین مشترک.
- اقتصاد غالب در شیوه معیشت دامداری سنتی. دامدار سنتی به همراه کوچ، نوعی از زندگی اجتماعی و سازمان تولیدی است که اساس معیشت آن بر بهره برداری از فرآورده های دامی، کوچ و جابه‌جایی انسان و دام به منظور استفاده از چراگاه‌های طبیعی در مناطق بیلاقی (سردسیر) و قشلاقی (گرمسیر) و دوری از گرما و سرمای شدید می باشد.

قضیه دوم: احیای نهادهای اجتماعی سنتی مدیریت مراتع، این نهادها به دو دسته رسمی نظیر شوراهای عشایری و نهادهای ارزشی تقسیم می‌شوند که برای احیای مدیریت بومی مراتع ضروری هستند.

قضیه سوم: احیای ارتباطات سنتی که برای اموری نظیر رسومات اجتماعی، حل اختلافات، تعیین اعضای شوراها، رفع و رجوع امور اداری، بهره برداری از مراتع و تقسیم ارث بین وراثت بکار گرفته می‌شوند.

قضیه چهارم: احیای مدیریت بومی اقتضائی که همزمان به بهره برداری و حفاظت و همچنین درآمدزایی برای عشایر توجه دارد.

قضیه پنجم: تضاد بین مدیریت بومی مراتع توسط عشایر با قوانین دولتی و مقررات اوقاف یا ناشی از ماهیت قوانین و مقررات یادشده و یا ناشی از اجرای آنها نظیر اجرای غلط و نظارت ناکافی است.

برای در نظر گرفتن عوامل عمده مؤثر در نظام دامداری عشایر باید نگاهی سیستمی به مجموعه عوامل تولیدی عشایر داشت. این مجموعه عوامل شامل عوامل اکولوژیکی، اجتماعی و اقتصادی عشایر می‌باشد که به شیوه‌هایی مختلف در بالا به آن اشاره گردید.

مواد و روشها

این تحقیق تحلیلی بر اساس پژوهش کتابخانه ای تدوین یافته و سعی گردیده که روند تاریخی و تغییرات در مدیریت مراتع جامعه عشایری را به طور کلی در کشور با استفاده از منابع مطالعاتی موجود و قابل دسترس بررسی و مزیتها و چالشهای این جامعه در گذشته و حال را تحلیل نماید و به نحوی به سؤالیهای تحقیق پاسخ دهد، باشد تا منظر جدیدی از نحوه اعمال مدیریت مراتع

ایلیاتی عشایری صورت می‌گرفته است و جوامع روستایی واقع در قلمرو ایلات، حقوق مهمی بر زمینهای مرتعی مشرف بر اراضی و مراتع ارتفاعات و خارج از محدوده روستا نداشته‌اند. در آن هنگام در بین جوامع روستایی، گوسفندداری چندان متداول نبوده و این موضوع به این معنی است که بهره برداری از مراتع، منحصر به جوامع کوچنده ایلات بوده است. سرزمینهای ایلاتی عرفاً ملک‌خان یا ایل‌خان و یا ایل‌بیگ محسوب می‌شده و مراتع موجود در این قلمروها (اعم از مراتع بیلاقی و قشلاقی) بر اساس نظامی منطبق بر تشکیلات سازمانی ایله‌ها، میان واحدهای خویشاوندی کوچکتر تقسیم می‌شده است و دستگاه‌های رهبری ایلات از طریق سلسله مراتب ایلی، بر کار استفاده درست و به موقع از اراضی مرتعی نظارت می‌کردند. بنابراین اولین دوره اداره مراتع تا قبل از سال ۱۳۴۱ و ملی شدن جنگلها و مراتع بوده که به صورت ملوک الطوائفی و شخصی اداره و دولت کمترین دخالت، کنترل و مدیریت را داشته است (جدول شماره ۱). در این دوره اصول تجربی مرتعداری پایه مدیریت مراتع بوده و در واقع مقدرات مرتع و دام به دست مردم و طبیعت بوده و دامداران و مالکین خود مستقیماً به استفاده از مراتع می‌پرداختند. در اواخر این دوره به دلیل سیاست تخته قاپو کردن عشایر و نیز ره‌آوردهای علمی مرتع از خارج و ظهور افکار روشن‌فکری در امر اداره مراتع، مقدمات تشکیل دواير دولتی جهت اداره آینده مراتع فراهم گردید (معین‌الدین و علیزاده، ۱۳۷۸).

در دهه ۱۳۴۰ پس از اجرای اصلاحات ارضی و ملی شدن منابع طبیعی، شالوده نظام زمین‌داری و بهره‌برداری ارضی در قلمروهای ایلات هم در عرصه تولید زراعی و هم در زمینه بهره برداری از مراتع دگرگون شد. اصلاحات

- شیوه زیست کوچ نشینی یا نیمه کوچ نشینی. هریک از این شیوه‌ها تأثیرات خاصی بر مرتع می‌گذارند. از طرفی هر کدام از شیوه‌های نامبرده ممکن است به اشکال مشاعی، گروهی و یا انفرادی به اجرا درآیند. در شیوه کوچندگی اصل بر بهره برداری اصولی از مرتع است و دامداران معمولاً به صورت گروه‌های خانوادگی خویشاوند تحت عنوان مال در عرصه تحت اختیار خود متحرک بوده و اصل کوچ در زمان و مکان، مهمترین اصل مدیریت مرتع برای آنها تلقی می‌گردد. بر اساس این اصل، از هر مرتعی در زمانی استفاده می‌شود که آمادگی کافی جهت بهره برداری داشته باشد و علوفه کافی برای دام موجود باشد. در این نظام بین نیاز انسانهای کوچنده و علوفه موردنیاز دام و کمیت و کیفیت مراتع تعادلی برقرار است که به بهره برداری پایدار و مستمر از این عرصه‌ها منجر می‌شود (بی‌نام، ۱۳۸۵). عشایر کوچنده در چارچوب تقویم زمانی کوچ، هر ساله حداقل دوبار، در موعد کوچ بهاره از قشلاق به بیلاق و کوچ پاییزه نیز از بیلاق به قشلاق به همراه تمامی اعضای خانوار و دام اقدام به کوچ و استقرار در قلمروهای مرتعی خود می‌کنند.

بنابراین با توجه به شاخصهای فوق که مشترک بین جامعه عشایری گذشته و حال می‌باشد می‌توان بر اساس مزیتها و چالشهایی که داشته و دارند مقایسه‌ای را انجام و نتیجه‌گیری نمود.

نتایج

۱- روند تغییرات مدیریت نظام بهره برداری مراتع

عشایری

نتایج بررسیهای انجام شده نشان می‌دهد که تا قبل از سال ۱۳۴۰ بهره برداری از مراتع عمدتاً در چارچوب نظام

ارضی، مالکیت خوانین را در قلمرو ایلات بسیار محدود کرد و از طریق واگذاری زمین به توده های عشایری، سلسله مراتب قدرت ایلی را درهم ریخت. اجرای اصلاحات ارضی در قلمرو ایلات، هم در ساخت اجتماعی و هم در ساختار اقتصادی و نظام بهره برداری ایلات از مراتع اثرات ساختاری مهمی بر جا گذاشت. اصلاحات ارضی اولاً موجب الغاء دستگاه رهبری و ایلخانی شد و نظام اقتدار سلسله مراتبی ایلی را فرو پاشید و ثانیاً موجب ظهور نظام جدید مدیریت مراتع در حیطه نظام اداری گردید. بنابراین در دوره دوم اداره مراتع طی سالهای ۱۳۴۱-۱۳۵۸ سلسله مراتب اداری، سرنوشت مراتع را بر عهده گرفت و ابتدای دوره تصویب لوایح و قوانین جنگلها و مراتع و اصلاحیه های اول و دوم و پس

دخالت و برخوردهای قانونی، ممیزیها و صدور پروانه چرا به نام بهره برداران مرتعی براساس تعداد دام و نه تنها حقوق عرفی، عملاً مبانی حقوقی جدیدی در مالکیت مراتع پدید آورد. این امر سبب گردید تا در این دوره اولاً مراتع حریم روستاها گسترش یابد و مراتع مستعد اطراف روستاها به اراضی کشاورزی تبدیل شود و ثانیاً قشر کشاورز- دامدار جدیدی به نام دامداران روستایی امکان بهره برداری از مراتع خارج از حریم روستاها را پیدا کنند و در قلمرو مراتع عشایری نفوذ کنند. این امر اولاً موجب افزایش تعداد دامدار در عرصه مراتع گردید و ثانیاً باعث فزونی دام در مرتع و نیز رقابت شدید دامداران در بهره برداری از مراتع گردید (جدول شماره ۱).

جدول ۱- سیر تطور تغییرات ساختاری منابع طبیعی

۱۳۱۷	تأسیس اداره کل کشاورزی دارای اداره حفظ جنگلها و مراتع
۱۳۲۵	تشکیل اداره کل جنگلها در وزارت کشاورزی (تا سال ۱۳۲۷ کلیه امور مربوط به بهره برداری از مراتع به عهده وزارت دارایی بود)
۱۳۳۳	تشکیل اداره کل مراتع در بنگاه جنگل بانی شور
۱۳۳۹	آغاز بکار طرح بررسیهای مراتع با همکاری سازمان جنگل بانی و سازمان خواروبار جهانی کشاورزی ملل متحد
۱۳۴۰	تشکیل اداره کل مراتع زیر نظر مستقیم وزیر کشاورزی (جایگزین نظام ایل خانی در حال فروپاشی)
۱۳۴۳	تشکیل سازمان اصلاح مراتع و تهیه علوفه (و تشکیل مؤسسه اصلاح مراتع در امر تحقیق و آموزشگاه عالی گرگان در امر آموزش)
۱۳۴۶	تشکیل وزارت منابع طبیعی و دفتر فنی مرتع
۱۳۴۷	۱۳۵۴ صدور پروانه چرا و تهیه طرحهای مرتع داری از سوی دفتر فنی مرتع
۱۳۴۹	تأسیس صندوق عمران مراتع (تهیه، تدارک علوفه به منظور پشتیبانی از طرحهای مرتع داری و تسریع امر اسکان عشایر)
۱۳۵۰	انحلال وزارت منابع طبیعی و تولی سازمان جنگلها و مراتع
۱۳۵۳	تشکیل سازمان دامداران متحرک (نظارت بر امور عشایر و فراهم کردن مقدمات اسکان تدریجی)
۱۳۵۶	تغییر نام وزارت کشاورزی و منابع طبیعی به وزارت کشاورزی و عمران روستایی و انتقال سازمان دامداران متحرک به این وزارتخانه
۱۳۵۷	تغییر نام سازمان دامداران متحرک به مرکز عشایری در وزارت کشاورزی و عمران روستایی
۱۳۵۷	۱۳۶۳ توقف تهیه طرحهای کوچک مرتعداری
۱۳۶۰	تشکیل کمیته برنامه ریزی عشایری در وزارت کشاورزی و عمران روستایی
۱۳۶۲	انتقال مرکز عشایری با نام سازمان امور عشایری از وزارت کشاورزی به وزارت جهاد سازندگی
۱۳۶۲	ابلاغ دستورالعمل ممیزی مراتع به سرچنگل داریهای کل
۱۳۶۴	بازنگری به طرحهای کوچک مرتع داری و تهیه آنها به عنوان مبنای واگذاری حق بهره برداری مراتع به مدت ۳۰ سال به دامداران
۱۳۶۹	تفکیک وظایف وزارت کشاورزی و وزارت جهاد سازندگی، انتقال سازمان جنگلها و مراتع کشور و مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع به وزارت جهاد سازندگی و اصلاح دستورالعمل ممیزی مراتع و اجرا تاکنون
۱۳۷۰	سیاست گذاری جدید مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع با تعیین مدیریت جدید، تشکیل معاونت آموزش و تحقیقات استانها و مراکز تحقیقات منابع طبیعی و امور دام استانها
۱۳۸۰	ادغام وزارت کشاورزی و وزارت جهاد سازندگی و تشکیل وزارت جهاد کشاورزی، کم رنگ شدن معاونت آموزش و تحقیقات استانها و تشکیل مراکز تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی استانها

در دوره چهارم، اداره مراتع طی سالهای ۱۳۷۰-۱۳۶۳ در واقع مراتع با بحرانی جدید و مدیریت دوگانه در جنگلها و مراتع و تجدید ممیزیها روبرو و با فعالیتهای گسترده تر اجرایی و مطالعاتی که در نهایت کاهش قابل توجهی در مشکلات اجتماعی- حقوقی عشایر از نظر ممیزی مراتع ایجاد نمی کند، بنابراین پس از اصلاحات ارضی علاوه بر دامداران عشایری، گروه دیگری به نام

دوره سوم اداره مراتع طی سالهای ۱۳۵۸-۱۳۶۲ می باشد که عموماً رکود فعالیتهای ممیزی و کاهش کنترل دولت، از هم پاشیدگی نظام و ساختار ایلی دامداران عشایر، تعویض ترکیب هیئتهای ممیزی مراتع (جدول شماره ۱) که باعث افزایش روند تخریب و بالطبع مشکلات اجتماعی- حقوقی عشایر گردید (یوسفی، ۱۳۷۱).

مطالعات و بررسیهای فیزیکی و زیستی می‌توان در سطح فناوری موجود حداکثر توان و میزان تولید و درآمد مراتع را مشخص نمود. به طور کلی، اگر حداکثر توان یا درآمد ناشی از مراتع با حداقل نیازهای مرتع‌داران در هر منطقه مقایسه گردد از دو حال خارج نخواهد بود:

۱- مراتع در سطح فعلی توان بیشتری از نیازهای دام عشایر را دارد و به همین خاطر با توسعه و بهبود وضعیت و اصلاح نظام تولید مراتع در هر منطقه درآمد مرتع‌دار قابل افزایش خواهد بود. در این شرایط با اجرای طرحهای احیاء و اصلاح، فشار بر مراتع نیز خود به خود کاهش خواهد یافت.

۲- مراتع در سطح فعلی توان جواب‌گویی به تأمین حداقل نیازهای دام هر منطقه را ندارد. این وضعیت که در بیشتر مناطق به چشم می‌خورد به علت افزایش دام و دامدار و شیوه‌های بهره‌برداری است که به همراه خود فشار بر مراتع برای جبران کمبود بهره‌وری به همراه دارد.

تحت هر شرایطی توان مراتع برای تغذیه دام محدود است. جدول شماره ۲ تعدادی از محدوده‌های عرفی عشایر در کشور را نشان می‌دهد. روند فعلی افزایش تعداد دام که در برخی موارد با افزایش جمعیت همراه است، بنا به قوانین اکولوژیک، روند تخریب و نابودی مراتع را تسریع خواهد نمود. این روند تا جایی ادامه خواهد یافت که بازگرداندن طبیعت به شرایط قبلی ناممکن خواهد شد. در این صورت، دیگر مرتع‌داری جوابگوی نیازهای عشایر منطقه نخواهد بود و الزاماً می‌باید به فکر تحول و توسعه در شیوه‌های معیشت، تغییر کاربری و ارتقای سطح فناوری و صنعتی شدن در منطقه بود. بدیهی است که تغییر کاربری، صنعتی کردن و وارد کردن فناوری به منطقه هزینه بر است. میزان هزینه

دامداران روستایی نیز حق بهره‌برداری از مراتع را پیدا کردند و به رقابت با دامداران قبلی پرداختند و مابانی حقوقی تملک بر مراتع عمدتاً مبتنی بر قباله و حتی علف چری استوار گردید. اما در عمل پروانه‌های چرا تمدید نشد (یوسفی، ۱۳۷۱).

قبل از اعلام ملی کردن مراتع می‌بایست نقشه‌های دقیقی از اراضی مرتعی و جنگلی تهیه و اراضی کشاورزی و محدثات قانونی مردم تفکیک می‌گردید و طرح مدونی برای بهره‌برداری از مراتع ارائه می‌شد. تقارن ملی شدن مراتع با اجرای قواعد و مقررات اصلاحات ارضی موجب شد که بخش عمده‌ای از مراتع چه از جانب خوانین و چه از سوی رده‌های پایین ایلی و نیز رعایا شخم شود و به زیر کشت رود و در زمره اراضی کشاورزی قلمداد شوند. محدود شدن سطح مراتع و افزایش جمعیت بهره‌بردار و در نتیجه افزایش تعداد دام در مراتع باعث چرای مفرط و طولانی دام در مرتع گردید که در نهایت منجر به تخریب مراتع شده است.

۲- عوامل مؤثر بر مدیریت نظام دامداری عشایری و

ایجاد چالشها

مرتع در برنامه‌های توسعه پایدار به عنوان یک منبع اکولوژیک، باید نیازهای نسل حاضر را تأمین کند بدون اینکه نسلهای آینده از این منبع محروم شوند. بنابراین توسعه پایدار مرتع، در واقع بستر فعالیت اکولوژیک گونه‌های مختلف گیاهی است که در جریان تعادل اکولوژیک، سیاستهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، کشاورزی، صنعتی و انرژی، به نوعی هماهنگ و همسو زمینه‌های توسعه پایدار همه جانبه را فراهم می‌سازد. اغلب نیل به این توسعه را بسته به بهره‌برداری از منابع طبیعی براساس توان اکولوژیک آن می‌دانند. با انجام

برای تغییر شیوه های معیشت، انتقال فناوری و صنعتی کردن باید رقمی بزرگتر یا مساوی با هزینه فرصت از دست رفته ناشی از تخریب منابع طبیعی (پوشش گیاهی، خاک و آب) باشد. هر چند محاسبه دقیق این رقم مشکل است، ولی محاسبه آن ضرورت و اهمیت اساسی دارد. زیرا هزینه فرصتهای از دست رفته بهای هزینه از دست دادن سرمایه های کشور است و هزینه زیانناهی است که اگر جلوی آن گرفته نشود برای همیشه از دسترس خارج می شود. در گذشته که اقتصاد غالب جامعه عشایری بر دامداری سنتی متکی بوده است، تعداد خانوارهای کوچرو رابطه ای مستقیم با تعداد دام و تعداد دام رابطه آشکاری با کم و کیف علوفه مرتع داشته و نوع اقلیم و باران سالیانه و جنس خاک کیفیت مرتع را مشخص می کرده است. در حال حاضر نیز این وابستگی زندگی عشایر کوچرو و نیمه کوچرو به مرتع و دام کم و بیش دیده می شود و پس از انجام بیلاق و قشلاق، مراتع آنها توسط دام روستایی و یا دامداران متفرقه به مدت طولانی مورد استفاده قرار می گیرد (حبیبیان، ۱۳۸۲).

بنابراین با نگرشی بر گذشته و حال، نظام بهره برداری از مراتع در جامعه عشایری می تواند عوامل مؤثر بر نظام دامداری عشایری در شرایط حاضر را تحلیل و چگونگی برون رفت از چالشهایی که ایجاد گردیده را مورد بررسی قرار دهد. این عوامل و چالشهای ایجاد شده بر اثر هر یک عوامل را می توان به شرح زیر ارائه داد:

۱- بهم خوردن تناسب بهره برداری از عرصه های منابع طبیعی با توان و ظرفیت آنها. حذف نظارت ساختاری ایل، اداری شدن نظام مدیریت مراتع، کاهش کنترل و نظارت دولت در بهره برداری از مراتع، توسعه مراتع حریم روستاها، افزایش تعداد دامدارهای روستایی،

افزایش رقابت دامداران عشایری با دامداران روستایی در چرای مراتع و ... به عنوان عوامل مؤثر در گرایش و وضعیت مراتع و در نتیجه بهم خوردن تعادل دام و مرتع و روند کاهش تولید علوفه مراتع می باشند. طرحهای دولتی از جمله، طرح ملی تعادل دام و مرتع آغازی خوب جهت کنترل و یا کاهش این عوامل بوده، ولی در ادامه با ابهامات زیادی روبرو گردید که در این مقاله نمی گنجد.

۲- مصلحت اندیشیهای مقطعی (بر اساس نیاز) و در نتیجه دست اندازی به طبیعت (بر اساس آز). تغییرات عمیق در دیدگاهها و ساختارهای دولتی (سازمان جنگلها و مراتع و هیئتهای ممیزه اراضی)، صدور پروانه های چرا، تقارن ملی شدن مراتع با اعمال مقررات اصلاحات اراضی و ... منجر به دخالت سازمانهایی از جمله سازمان حفاظت محیط زیست، سازمان اوقاف و ارگانهای نظامی و در امر مدیریت منابع طبیعی و به عمیق شدن اختلافات اداری سازمان جنگلها و مراتع با آنها دامن زده است. در اغلب موارد این اختلافات و دخالتها منجر به کاهش سطح مراتع و ایجاد محدودیتهای برای جامعه عشایری کوچ رو و نیمه کوچ شده است و فرصت لازم جهت سیاست گذاری و برنامه ریزی در امر مرتع و مرتع داری را از مسئولان ذیربط گرفته است.

۳- بخشی بودن تصمیم ها، برنامه ریزیها و مدیریتهای مرتبط با منابع طبیعی و جامعه عشایر. از عوامل مهم و مؤثری است که عموماً منجر به تغییرات مقطعی و ناپایدار در جامعه عشایری گردیده است. اسکان اجباری عشایر در گذشته یکی از این تصمیمات بود که حاصلی جز کاهش سرمایه زندگی عشایر نداشته است. در گذشته برای پیشبرد برنامه های توسعه، عشایر را اسکان دادند و در حال حاضر جبر زمان عشایر را وادار به اسکانهای خودجوش کرده است. در هر دو حال این طرحهای

مراتع و جنگلها، فرسایش خاک و ایجاد هرز آب را بدنبال داشته، و در نتیجه به فشار اکوسیستم منجر گردیده است. ۵- عدم مشارکت مرتع‌داران در احیاء و حفاظت مراتع. برنامه‌ریزی جهت استفاده از مراتع بدون نظر و مشارکت آگاهانه مردم نتیجه ای ندارد و ارتقاء سطح زندگی و رفاه بهره برداران در شیوه نگرش مردم نسبت به موضوع منابع طبیعی و حفظ و حمایت آن تأثیرگذار است. دولت باید به جای نقش حمایت کننده در ساماندهی زندگی عشایر نقش هدایت کننده داشته باشد. وسعت خدمات، برنامه ریزیها و سیاستهای مربوط به منابع طبیعی و جامعه عشایری در حد وظایف اغلب دستگاه‌های اجرایی، آموزشی، پژوهشی و رفاهی کشور است ولی عموماً دو سازمان (امور عشایری و جنگلها و مراتع) در قالب معاونت وزیر جهاد کشاورزی متولی پیگیری امور هستند.

منطقه‌ای که بدون شناخت از خصوصیات اجتماعی- فرهنگی عشایر تهیه و اجرا می‌شود عموماً موفق نبوده و تنها به تغییر در بافت جمعیتی مناطق و جابه‌جایی گروه‌های مختلف منجر گردیده است. این امر خود باعث چالش در بهره برداری از مراتع و مدیریت آن و نحوه برخورد با جامعه عشایری شده است.

۴- عدم هماهنگی تکنولوژی روز با مقوله تولید اکوسیستم مراتع. نبود ضوابط و مبانی علمی و روش شناسی در ارزیابی و بهره برداری از مراتع، فقدان مدیریت صحیح مراتع، تغییر و تحولات در امر ممیزی مراتع، عدم تعامل با دامداران در جهت عملیات اصلاح و احیاء مراتع، مشخص نبودن رفتار تغذیه ای و اثرات انواع دام در مراتع، نبود معیار چگونگی انتخاب نوع و ترکیب دام برای مراتع مختلف، عدم شناخت نحوه مکان‌گزینی دام هنگام چرا، مشخص نبودن نحوه اداره گله در مراتع و غیره تخریب

جدول ۲- تعدادی از محدوده های عرفی عشایر در کشور (معین الدین و علیزاده، ۱۳۷۸)

ردیف	نام استان	تعداد محدوده های عرفی	ردیف	نام استان	تعداد محدوده های عرفی
۱	آذربایجان شرقی	۹۴۹	۱۵	کردستان	۷۱۵
۲	آذربایجان غربی	۱۰۴۴	۱۶	کرمان	۵۲۳۵
۳	اردبیل	۵۱۲	۱۷	کرمانشاه	۷۳۹
۴	اصفهان	۴۲۲۲	۱۸	کهگیلویه و بویراحمد	۹۶۴
۵	ایلام	۱۰۴۴	۱۹	گیلان	۷۲۷
۶	بوشهر	۲۵۴	۲۰	لرستان	۱۱۱۷
۷	تهران	۱۰۲۹	۲۱	مازندران (۱)	۳۴۵۶
۸	چهارمحال و بختیاری	۱۱۳۴	۲۲	گلستان	۶۲۸
۹	خراسان	۱۹۹۲	۲۳	مازندران (۲)	۱۰۷۳
۱۰	خوزستان	۱۸۰۶	۲۴	مرکزی	۸۹۷
۱۱	زنجان	۸۴۴	۲۵	هرمزگان	۶۰۲
۱۲	سمنان	۳۵۴۵	۲۶	همدان	۲۸۴۶
۱۳	سیستان و بلوچستان	۱۸۸۰	۲۷	یزد	۲۲۸۲
۱۴	فارس	۵۴۸۸	۲۸	جمع کل	۴۷۰۴۴

بحث

از آنجا که هر راهکار مشارکتی توسعه برخاسته از شرایط محلی است، بنابراین برای تدوین راهکار مناسب مدیریت دام در مرتع در جامعه عشایری باید از روشها و راهبردهای نو و خاص منطبق بر شرایط اجتماعی و فرهنگی عشایر بهره گرفت. این راهکار باید به گونه‌ای باشد که اولاً دانش بومی عشایر در طراحی مدیریت شناسایی، و از آن در بهره برداری مؤثر از مراتع استفاده گردد، ثانیاً از روشها و فنون ارتباطی مناسب فرهنگ عشایر برای گردآوری اطلاعات از افراد و گروه‌ها و اطلاع رسانی به آنها به منظور تصمیم‌گیری و بهره برداری مشترک از مراتع استفاده گردد، ثالثاً با توجه به تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی، اقتصادی و اکولوژیکی وجود نگرشی سیستمی به موضوع مدیریت مرتع عشایری لازم است. از طرفی، پیچیدگی مدیریت عشایر در بهره برداری از مراتع ناشی از سیاستها و قوانین و مقررات دولتی و سازمانهای دست‌اندرکار منابع طبیعی می‌باشد. این پیچیدگیها با ورود سازمانهایی نظیر اوقاف در بهره برداری از مراتع بسیار غامض تر می‌گردند. مدیریت بومی مراتع، وضعیتی است که با حضور ساختارهای بومی و نهادهای اجتماعی و برقراری ارتباطات سنتی در بین عشایر و همچنین بکارگیری مدیریت اقتضائی در مراتع بوسیله آنان تحقق می‌یابد. ضمن اینکه مدیریت بومی با قوانین و مقررات متناسب و با یک نظارت مطلوب تداوم می‌یابد.

بنابراین آنچه که می‌توان درباره مدیریت بهینه دام در مرتع عشایری پیشنهاد کرد باید با نگرشی بر گذشته نظام مدیریتی دام و مرتع براساس ساختار ایلپاتی و خلأ مدیریتی بعد از فروپاشی این نظام باشد. نتایج مطالعات و تحقیقاتی که به نحوی دنبال نظام جایگزین مدیریت بودند

و عوامل مؤثری که در نظام دامداری عشایر به عنوان یک سیستم مطرح هستند نیز باید مدنظر باشند. بنابراین با توجه به جمیع جهات پیشنهادهای زیر قابل بررسی و تعمق می‌باشد:

۱- تحقق مدیریت بهینه دام در مرتع جوامع عشایری در گرو تعیین شیوه زیست کوچ، اسکان، نیمه کوچ، رمه‌گردانی و ... می‌باشد که در این صورت به اهداف برنامه‌ریزی توسعه زندگی عشایری با محورهای زیرمی‌توان نائل آمد:

- محوریت دامداری و گسترش صنایع تبدیلی
- سازماندهی نظامی مبتنی بر بهره وری بهینه از مراتع
- برخورداری عشایر از خدمات زیر بنایی
- ایجاد تعادل بین دام و مرتع عشایری
- ایجاد اشتغال برای جمعیت عشایری در درازمدت
- ایجاد تعادل بین درآمد اقتصادی جامعه عشایری و جوامع روستایی و شهری

۲- در تعیین شیوه معیشت عشایر هنوز نظر اجماعی بین صاحب نظران ذیربط وجود ندارد و از خود عشایر نیز نظرخواهی نمی‌شود. اگرچه، در حال حاضر مسئولان ذیربط حمایت‌های همه جانبه‌ای را برای چندین نوع شیوه معیشت رایج عشایر در کشور را به‌عمل می‌آورند اما به نظر کافی نمی‌باشد. سیاست اسکان عشایر چه به صورت هدایت شده توسط دولت و چه به صورت خودجوش، سالهاست در مباحث علمی و تصمیم‌گیران ذیربط وارد شده و هنوز ادامه دارد. فشارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی سالانه رو به افزایش بوده و جامعه عشایری را مجبور به گزینش سیاست یکجانشینی کرده است ولی متأسفانه قبل از آن و یا حداقل همزمان با این‌کار تحلیل جامعی از اثرات اجرای آن صورت نگرفته

- بکان فارس، مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور، فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات مرتع و بیابان، (در حال انتشار).
۲. بخشنده، ن.، ۱۳۷۱. برنامه ریزی توسعه زندگی عشایر از دیدگاه فضایی. دانشگاه شهرکرد، فصلنامه عشایری ذخائر انقلاب، ویژه نامه کنفرانس بین المللی عشایر و توسعه، شماره ۱۹: ۱۲۵-۱۲۷.
 ۳. بی نام. ۱۳۷۱. دانشگاه شهرکرد، فصلنامه عشایری ذخائر انقلاب، ویژه نامه کنفرانس بین المللی عشایر و توسعه، شماره ۱۹.
 ۴. بی نام، ۱۳۸۵. سایت پورتال سازمان امور عشایر ایران. <http://www.ashayer.ir> تاریخ اخذ اطلاعات: ۸۵/۱۰/۲۶.
 ۵. حاجتی، م.، ۱۳۷۱. گزینه ترکیبی رمه گردانی و اسکان بهترین استراتژی برای توسعه زندگی عشایر. دانشگاه شهرکرد، فصلنامه عشایری ذخائر انقلاب، ویژه نامه کنفرانس بین المللی عشایر و توسعه، شماره ۱۹. ص: ۱۷۸.
 ۶. حبیبیان، س.ح.، ۱۳۸۲. بررسی و مقایسه دو نوع اسکان خودجوش و هدایت شده و تأثیر آنها بر شیوه های بهره برداری از مراتع، پایان نامه دکتری. دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران.
 ۷. شاه ولی، م.، باژیان، غ.، ۱۳۸۰. گزارش نهایی طرح تحقیقاتی. مطالعه مدیریت بومی بهره برداری از مراتع و شناسایی اختلاف آن با قوانین دولتی و مقررات موقوفات، مرکز تحقیقات منابع طبیعی و امور دام استان فارس، معاونت آموزش و تحقیقات وزارت جهاد کشاورزی.
 ۸. شوکت فدای، م.، سندگل، ع.، ۱۳۷۸. مقدمه ای بر مدیریت دام و مرتع. دفتر طرح و برنامه ریزی و هماهنگی امور پژوهشی. معاونت آموزش و تحقیقات وزارت جهاد سازندگی. ۲۰۰ ص.
 ۹. نادری، ن.، ۱۳۶۲. اسکان عشایر و آثار اجتماعی و اقتصادی آن. کتاب آگاه: ایلات و عشایر. مؤسسه انتشارات آگاه.
 ۱۰. عمادی، م. ح. و عباسی، ا.، ۱۳۸۳. دانش بومی و توسعه پایدار، چاره ها و چالشها. سلسله انتشارات روستا و توسعه: شماره ۵۴. ۲۲۲ ص.
 ۱۱. معین الدین، ح.، علیزاده، ع.، ۱۳۷۸. نیاز به تسهیلات اعتباری در اجرای طرحهای مرتع داری انتشارات داخلی سازمان جنگلها و مراتع کشور. دفتر فنی مرتع.
 ۱۲. یوسفی باصری، ع. م.، ۱۳۷۱. مشکلات اجتماعی - حقوقی عشایر و ممیزی مراتع. دانشگاه شهرکرد، فصلنامه عشایری ذخائر

است. با توجه به مطالب ارائه شده برای برون رفت از چالشهای ایجاد شده، نگارنده براساس منابع و مطالعات انجام شده پیشنهاد می کند که تصمیم گیرندگان ذیربط به نحوی مقتضی و با نظرخواهی از عشایر گزینه معیشتی مورد نظر عشایر را انتخاب و مورد حمایت همه جانبه خود قرار دهند. این گزینه ممکن است ترکیبی از کوچ و اسکان یا رمه گردانی باشد.

۳- از آنجا که راهکار مشارکتی توسعه برخاسته از شرایط محلی است، بنابراین برای تدوین راهکار مناسب مدیریت دام در مرتع در جامعه عشایری باید از روشها و راهبردهای نو و خاص شرایط اجتماعی و فرهنگی عشایر بهره جست. مدل سازی و شبیه سازی مدیریت بومی مراتع، براساس گزینه معیشتی مورد نظر عشایر وضعیتی را ایجاد خواهد کرد که با حضور ساختارهای بومی و نهادهای اجتماعی و برقراری ارتباطات سنتی در بین عشایر و همچنین بکارگیری مدیریت اقتضائی در مراتع بوسیله آنان قابل تحقق باشد. وجود منابعی همچون هریس (۲۰۰۰) که امکان توسعه مدل ایشان را در شرایط کشور را داده و ارائه برنامه براساس مدلها اختیار لازم را جهت انتخاب برنامه های مناسب منطقه ای را فراهم می کند. نگارنده در این رابطه طراحی مدل تعیین ظرفیت منطقه دشت بکان را پیشنهاد داده است که در صورت تصویب و اجرا به عنوان روشی نو با نگرشی سیستمی در اجرای طرحهای منطقه ای می تواند مورد استفاده قرار گیرد.

منابع مورد استفاده

۱. باژیان، غ.، داهلان، ا.، مهرابی، ع. ا. و شاه وحید. م.، ۱۳۸۵. تأثیر مدیریت اکولوژیکی مرتع بر تولید دام عشایر اسکان یافته دشت

- Iran. PhD thesis. Universiti Putra Malaysia (UPM). Malaysia.
14. Harris S.P. 2000. Grassland resource assessment for pastoral systems. FAO plant production and protection paper. Food and Agriculture Organization of the United Nations, Rome. No. 162.
- انقلاب، ویژه نامه کنفرانس بین المللی عشایر و توسعه، شماره ۱۹. ص: ۴۴
13. Badjian, Gh.R. 2005. Effect of Ecological Rangeland Management on Livestock Production of Settled Nomads in the Bakkan Region of Southern

Nomadic Rangeland Management in past and present in a review: Changes, Challenges and Solutions

Gh. Badjian

Fars Research Center for agriculture and natural resources Email: badjian@farsagres.ir

Received:04.02.2007 Accepted: 12.08.2007

Abstract

Nomadic rangeland system is part of rangeland system in Iran and is inflicted to volatility, like nomadism, during decades. The management of this system is imposed to some changes during the past and the effective factors on this system have caused some challenges and the analysis of these challenges lead to some guidance for nomads. In this paper the changes on the past nomadic rangeland management, recognition of effective factors on this management, the occurred challenges and some clarifications at present time are studied and analyzed. These challenges are disequilibrium of rangeland carrying capacity, population pressure on rangelands, contemporary needs occasionally leading to encroaching to rangelands with covetousness, making nomadic decisions, programs and managements distinctively, incompatibility of technology with ecological nomadic rangeland management, and the lack of guidance role of the government in nomads settle down. This paper propose that the development and clarification for these challenges should be based on local participation, so for that, the nomadic social and cultural condition should be considered. Nomadic rangeland management can be done in presence of local social structure, traditional communication and apply of recognized ecological factors. The simulated nomadic production system based on this management could help the decision makers for better programming in nomad's community.

Key words: Rangeland management, Nomads, Migration, Nomadic settle down.